



سیره علمی علامه طباطبایی

گفتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین احمد عابدی، مدیر مدرس عالی تفسیر و دارالقرآن علامه طباطبایی ^{رحمۃ‌الله علیه}

فرهنگی بهتری را جایگزین کرد؛ البته الآن هم می‌تواند، همین کار را بکند. راهش همین است که با تفاسیر و تحقیقاتی که در موضوع قرآن است، بیش‌تر آشنا شویم و در این مسیر کام برداریم. بر این اساس، با تبدیل کردن منزل علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} به دارالقرآن، سعی شد که این مکان محل کاوش، تفسیر و تحقیق در رابطه با علوم قرآنی بشود. درس‌های تفسیر ترتیبی، تفسیر موضوعی و تفسیر تطبیقی در این‌جا تشکیل می‌شود که قدم مبارکی در جهت گسترش فرهنگ قرآن‌پژوهی در حوزه‌های علمیه خواهد بود.

باید طلاب و دانشجویها هرچه بیشتر با معارف قرآن آشنا شوند. هدف دارالقرآن این است که ما را به جایی برساند که ان‌شاءالله از این همه تفاسیر بهره بیشتر ببریم.

علامه^{رحمۃ‌الله علیه} در این‌جا هم باز معجزه می‌کند. پیوند آغاز و پایان در سوره. روند با آغاز و پایان! قرآن به قرآن علامه^{رحمۃ‌الله علیه}، این‌جاست. علامه^{رحمۃ‌الله علیه} این‌ها را مطرح می‌کنند و می‌گویند: «این طوری ما از «من عنده علم‌الکتاب» چیزی درنمی‌آوریم.» بعد می‌گویند: «سوره این‌گونه آغاز می‌شود. روندش این چنین است. به این صورت پایان می‌پذیرد.» این‌گونه که شد، مصداق جز‌کسی که تربیت‌شده با این فرهنگ، این قرآن، این آموزه‌ها و این رسول است، نمی‌تواند باشد. اگر چنین باشد، دیگر برتر از علی^{علیه السلام} وجود ندارد و «بهذا بنیاید ما ذکره جمع وردت» از طریق اهل بیت^{علیهم‌السلام}!
۲. آیه «وَمَا جَعَلْنَا الْفُؤَادَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا ذِكْرًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»
فی‌القرآن (اسراء/۶۰) والی آخر از آن دقیق‌تر است. مصداق آن قطعاً بنی‌امیه است. روایات در این زمینه زیاد است. عجیب است، حتی متعصب‌ترین مفسران‌شان که «قرطبی» باشد، وقتی به این آیه رسیده، می‌گوید: «روایات طوری است که نمی‌شود، از آن دست برداشت.» بالاخره بنی‌امیه شجره ملعونه است . علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} این‌جا هم شروع کردند. رویا به کمک ما نمی‌آید؛ «ازیناک» شجره هم در جاهای دیگری که قرآن مواردی دارد به کمک‌مان نمی‌آید. آن وقت به این مطلب اشاره می‌کنند‌که: «هنگک کلی سوره نشان‌گر این است که خداوند دارد، یک خطر و یک دگرسانی عظیم پیش چشم امت اسلامی می‌گذارد.

«مرحوم سعید ایوب» از باسوادترین مستبصرهاست! «معالم الفتن» او، یکی از بهترین کتاب‌هایی‌است که در تاریخ اسلام نوشته شده‌است. تفسیر بسیار تفسیر لطیفی‌است با نگاه تاریخی تفسیر ایشان از این دو آیه. ایشان می‌گویند: خداوند سبحان برای آینده‌امت، دو دایره کشیده: دایره طهر و دایره رجس! که امت اسلامی بدانند، تأمل کنند و بفهمند. این‌جا قرار بگیرند، هادیات شوند و آن‌جا را برحذر باشند و گمراه نشوند؛ چون شجره ملعونه است. این آیه، آیه تطهیر اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} است.
علامه^{رحمۃ‌الله علیه} گفتند: «ما وقتی این خطر جدی را با مؤلفه‌ها و مشخصه‌هایی که قرآن می‌شمارد، نگاه می‌کنیم، امکاناً خطر یهودی‌ها باشد، با این نمی‌سازد؛ مسیحی‌ها باشند با این نمی‌سازد؛ مشرکان منطقه باشند، با این نمی‌سازد؛ تنها جریان خطرناک در درون جامعه اسلامی که برای آینده جامعه اسلامی خطر بود و شد، بنی‌امیه است. بعد روایات را می‌آورد.» علامه^{رحمۃ‌الله علیه} یک «تفسیر قرآن به قرآن» این‌چنینی دارد. گمان نمی‌کنم، کسی در میان مفسران، تفسیر قرآن به قرآن را پرداخته یا به‌درستی پرداخته باشد.
علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} هیچ چیز دیگر نیست جز خودش. مرحوم آیت‌الله معرفت گاهی می‌گفت: «من معتقدم که منهج علامه، آن چنان که باید فهمیده شود، فهمیده نشده‌است.»

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدجواد مغنیه، کتابی به‌نام «تجارب السلف» دارد. همان اول می‌گوید «أنا محمدجواد مغنیه و لا مغنیه!» تفسیر این بزرگوار بسیار تفسیر خوبی‌است. شرح نهج‌البلاغه‌اش هم خوب است؛ کم حرف خوش‌ماده و پرماده! او می‌گوید: «من تا المیزان چاپ نشده بود، روی میزمن انبوهی از کتاب‌های تفسیری بود! المیزان که تمام شد، همه این‌ها را جمع کردم و گذاشتم کنار. حالا روی میزم فقط المیزان است.» یک مفسر این دآوری را می‌کند. تفسیرالمیزان برای ما باید کتاب بالینی باشد. از آن نباید غفلت بکنیم. باید بارها به آن مراجعه کنیم تا شَمّ المیزان فهمی در ما ایجاد شود و بتوانیم، نکته‌ها اشاره‌ها و ایماء‌هایش را پیدا کنیم.

با عجله توضیح می‌دهد؛ اما علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} توضیحات ایشان را کامل می‌کند و هیجگاه روایتی را زیر سؤال نمی‌برد؛ البته ایشان در تفسیر المیزان احادیثی را ضعیف یا جعلی یا نادرست می‌داند که البته آنها هم، احادیث عاَمّه بوده‌است و راجع به احادیث شیععه، چنین نظری نمی‌دهد. همچنین ایشان احادیثی را که به نظر ما درست نیستند، به‌گونه‌ای زیبا، عالی و دقیق توجیه می‌کند. این روش ناشی از فهم دقیق علامه از احادیث است و مشکل بسیاری از افراد که بعضی احادیث را ضعیف یا جعلی می‌دانند تا جایی که آنها را کنار می‌گذارند، ناشی از فهم ضعیفشان در برخورد با احادیث است؛ درحالی‌که بهتر است، در رابطه با ضعیفی که در احادیث می‌بینیم، این ضعف را به خودمان برگردانیم؛ نه اینکه بگوییم: احادیث نادرست هستند. این روش علامه در رابطه با احادیث بسیار عالمانه بود که حدیث شیععه را زیر سؤال نینزد و هر حدیثی را به بهترین وجه و مستدل توضیح می‌دادند.

- مبحث اقتصاد در تفسیرالمیزان**

المیزان بحث‌های اقتصادی دارد؛ اما اگر کسی بخواهد، چنین نظراتی را از المیزان استخراج کند، باید دقت داشته باشد که المیزان نزدیک به هفتاد سال پیش نوشته شده‌است. در زمان نگارش علامه دو مسئله در کشور مصر جایگاه ویژه پیدا کرد که یکی مسئله زن و حقوق زن بود و دیگری مسئله اقتصاد بود و مجله‌ای در این کشور به چاپ می‌رسید که هر شماره آن، یک کتاب فطور است و مشتمل بر یکصد و پنجاه جلد و به‌نام اقتصاد اسلامی و توسط اخوان المسلمین و الأهره به چاپ رسیده‌است. این مجله به قَم می‌آمد و علامه علاقه داشت، آن را مطالعه کند؛ لذا اگر کسی می‌خواهد، راجع به نظریات اقتصادی علامه مطلع بشود، باید به این مجله و نیز مجله المنار مراجعه کند. تمرکز این مجله روی مسئله اقتصاد و بانک بوده‌است و علامه این مطالب را می‌خوانده و همزمان المیزان را هم می‌نوشته‌است و ممکن است، اشاراتی به این مسئله داشته باشد؛ البته علامه در تفسیر المیزان به تفسیر المنار هم توجه داشته که نباید تفسیر المنار را با مجله المنار اشتباه گرفت.

- علامه و آیت‌الله‌العظمی میلانی^{رحمۃ‌الله علیه}**

هر کسی از علامه راجع به تقلید از مراجع سؤال می‌کرد، علامه فقط آیت‌الله میلانی را معرفی می‌کرد و خیلی به ایشان علاقه و ارادت داشت و پیش ایشان می‌رفت. در آن زمان آیت‌الله میلانی^{رحمۃ‌الله علیه} بیشتر از دیگر مراجع به مباحث تفسیری وارد می‌شدند. ایشان یک تفسیر قرآنی دارند که به چاپ رسیده‌است که در آن، مباحث فلسفی را بسیار بیشتر از المیزان مطرح می‌کنند. آیت‌الله میلانی، نسخه این تفسیر را با دست‌خط خودشان به علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} هدیه کرده‌اند.

- کارهای مورد نیاز برای تفسیرالمیزان**

تفسیر علامه^{رحمۃ‌الله علیه} تأثیر زیادی در جامعه گذاشته و به‌جرات می‌شود گفت، هیچ کتابی در دنیای اسلام این‌قدر تأثیرگذار نبوده‌است. وقتی المیزان نوشته شد، هیچ دانشگاهی در دانشگاه‌های ایران، رشته علوم قرآن نداشت. درس علوم قرآن یا درس تفسیر هم نبود. فقط یک رشته معقول و منقول یا علوم عقلی و نقلی بود. در حوزه هم همین‌طور. به‌برکت این تفسیر، دانشگاه‌های و دانشکده‌های بسیاری به اسم علوم قرآن، تفسیر، قرآن و اقتصاد، قرآن و سیاست، قرآن و مدیریت و امثال این چیزها پدید آمد. ده‌ها تفسیر بعد از آن نوشته شد که همه مدیون «تفسیرالمیزان» هستند. استادان بسیار خوبی در حوزه و تفسیر و علوم قرآنی تربیت شدند و الآن دارند، خدمت می‌کنند. همه این‌ها از

علامه طباطبایی فارسی را بسیار زیبا می‌نوشتند. سبک نگارشی ایشان با همه شاگردانشان متفاوت است. قلمی را که علامه در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم دارد، نمی‌توانم بگویم اعجاز است؛ اما بسیار بلیغ و فصیح است. در زمینه مسائل علمی هم همین‌طور است. نوشتن مطلب بدون نقل قول بسیار مشکل است؛ به‌عنوان مثال برخی علما هرچه می‌نویند، می‌گویند: فلانی این‌طور گفته و دیگری این‌طور گفته؛ یعنی نقل قول در کلماتشان فراوان است و اگر نقل قول‌ها را از کلماتشان خارج کنیم، چیزی باقی نمی‌ماند؛ اما علامه^{رحمۃ‌الله علیه} این‌طور نبودند. ایشان در سبک نگارش تقریباً مانند محی‌الدین (ابن‌عربی) است. ابن‌عربی نقل قول نمی‌کند و همه مطالب او جوشش فکر است. علامه هم همین‌طور است و وقتی وارد بحثی می‌شود، با اینکه کسی وارد این بحث نشده؛ اما شئون مختلف و فروع متنوعی را مطرح می‌کند که انسان گمان می‌کند، ایشان تمام عمرشان را فقط روی این مطلب فکر کرده‌اند. از این جهت علامه واقعاً بی‌نظیر هستند. اگر سؤالی از ایشان پرسیده می‌شد، به‌قدری سریع پاسخ می‌دادند که گمان می‌کردند، ایشان همین الآن راجع به این مسئله فکر می‌کرده‌اند و اگر شعری را می‌خواندند، قبل و بعد آن و آدرس را می‌گفتند. اگر حدیثی می‌گفتم، می‌گفتند: درستش این است و آدرسش هم فلان جاست. راجع به لغت هم بلافاصله می‌گفتند: فلان کتاب لغت، این لغت را این‌طور معنی کرده‌است. بنابراین سؤال‌کننده گمان می‌کرد که علامه^{رحمۃ‌الله علیه} همین الآن راجع به این مطلب فکر می‌کرده که توانست، به این سرعت پاسخ بدهد. تراوش فکری و نوآوری در مطالب ایشان بسیار زیاد است. ایشان صاحب ابتکار بودند. مانند بحث ادراکات اعتباری قبل از علامه کسی این بحث را مطرح نکرده بود و برای اولین‌بار علامه وارد بحث ادراکات اعتباری می‌شود و هنوز بالاتر یا مثل این مطلب را‌کسی در فلسفه مطرح نکرده‌است. ایشان به این وسیله، بحثی را در عمق مطرح کردند و هنوز هم عالی‌ترین حرف در این زمینه، حرف علامه است. این نوعی ابتکار است. یک نوع ابتکار هم این‌طور است که حرف جدیدی زده نمی‌شود؛ اما برهان جدیدی آورده می‌شود. ملاحظداً بحث حرکت جوهری را مطرح کرده‌اند؛ اما علامه برهان جدیدی برای آن ارائه می‌دهند. همچنین دفاع از یک نظریه هم، نوعی ابتکار است که علامه اشکالات به نظریات را پاسخ می‌دهند. گاهی ابتکار به‌معنای ترتیب و نظم و انسجام جدید است. علامه در همه آثارشان، به همه این چهار قسم ابتکار دست زده‌است. المیزان، بدایه و نهایه این‌طور است که هم ترتیب جدید آورده، هم دفاع جدید در برابر اشکالات دارند و هم برهان جدید آورده‌اند و هم اینکه نوآوری داشته و حرف جدیدی ارائه کرده‌اند. در حاشیه کفایه ایشان و همچنین در تفسیر المیزان، موارد بسیاری پیش می‌آید که علامه وقتی به آیات قرآن می‌رسند، می‌گویند: اینجا اصل فقهی است و گاهی نظرانی را بیان می‌کنند که جمع‌آوری آن نیاز به زمان دارد.

- روش علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} در مواجهه با حدیث**

علامه طباطبایی بر هفت جلد از بحارالانوار حاشیه نوشته‌است؛ اما باید دانست، ایشان به هیچ روایتی حاشیه زده‌است؛ بلکه به توضیحات علامه مجلسی^{رحمۃ‌الله علیه} حاشیه زده‌است؛ یعنی ایشان راجع به ضعف و قوت احادیث صحبت نمی‌کند؛ بلکه اگر علامه مجلسی راجع به حدیثی توضیح می‌دهد، علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} حاشیه می‌زند و در این حاشیه، به علامه مجلسی اعتراض نمی‌کند؛ بلکه می‌فرماید: توضیحات علامه مجلسی خوب است؛ اما کافی نیست. مانند اینکه علامه مجلسی^{رحمۃ‌الله علیه}

علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} در پیوند با قرآن، به تفسیر «قرآن به قرآن» شهره است؛ ولی گمان می‌کنم، آن‌چه به آن مشهور است، خیلی عمیق‌تر از چیزی است که ما از آن حرف می‌زنیم و علامه^{رحمۃ‌الله علیه} را به آن می‌ستاییم. این شهرت به صوابی است؛ ولی کمی دقیق‌تر باید در آن اندیشه شود. شهرت ناصوبایی هم، متأسفانه در ذهن برخی افراد وجود دارد و حتی نوشته‌اند و آن این‌که انگار وقتی ایشان تفسیر قرآن به قرآن گفت و مسیر فهم قرآن را فقط تفسیر قرآن به قرآن قرار داد، نمودبالله نوعی بی‌توجهی به معارف اهل بیت^{علیهم‌السلام} است! یک بحث که فرصت مطرح آن را نداریم، نقش بی‌بدیل سنت در فهم قرآن است. حقاً و انصافاً، از بعضی از موارد قرآن، فهمی که باید بشود، بدون سنت نمی‌شود!

علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه}، به قول امروزی‌ها در سنت، ما را راهبردی هدایت کردند که از آن طریق آیات را بفهمیم و این هم مغفول است! حضرت آیت‌الله جوادی در ذیل آیه ۱۶۵سوره اعراف فرمودند: فتن به‌جای استاد علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه}، و فهم صحیح آیه، در پرتوی توجه ایشان به: «روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}» است. روش معظم‌له در تفسیر قرآن این است که نخست در خود آیات دقت و سپس روایات نورانی اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} را مطالعه می‌کند و در مقام تفسیر، چشمی به آیه و چشم دیگر به روایت دارد و با دید و عینک روایات، این را معنا می‌کند. از این رو در جای‌جای بحث‌های عمیق قرآنی می‌گوید: این مطلب در بحث روایی خواهد آمد. این نکته حضرت آیت‌الله جوادی آملی که شاگرد ایشان است و در المیزان غور نموده، نکته مهمی است.

علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} دو خدمت بزرگ به سنت کرده که مغفول است: یکی فهماندن و جگونگی تعامل با سنت تفسیری به کسانی‌بعد از خودشان؛ چه شاگردان، چه ما! اگر کسی فراوان به تفسیرالمیزان مراجعه کند، خواهد دانست که علامه تقریباً یا تحقیقاً بین ۱۸ تا ۱۹ جزء قرآن را تفسیر کرده که روی هم، کل قرآن است؛ ولی همه قرآن قوله قوله نیست. گاهی همین ۳۴ آیه یا هفت هشت آیه را که با هم آورده‌اند، بخش‌هایی تفسیر نشده‌است. یا فرصت نداشته‌اند، یا به‌وضوح گذاشته‌اند. ازین مطلب می‌گذرم.

اگر کسی در روایات تأمل کند و اشارات علامه^{رحمۃ‌الله علیه} در ذیل تفسیر آیات قرآن به روایات را ببیند، متوجه خواهد شد که چه عظمتی در المیزان نهفته است.

- پیرایش روایات تفسیری**

کسی از فضلا به‌مراح به من گفت که من می‌گویم: «دزالمنثور» آقای طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه}؛ چون علامه^{رحمۃ‌الله علیه} خیلی از «دزالمنثور» استفاده می‌کند و روایات نبوی را می‌آورد. فکتم می‌مزاح است یا نفهمیده چه خبر است. علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} به سند، مخصوصاً در تفسیر، توجهی ندارند. ما رساله‌ای را گذرانیم به‌نام «جایگاه روایت در تفسیر المیزان»؛ برای فهمیدن قسمت‌های فلسفی‌اش با شاگردمان، محضر حجت‌الاسلام والمسلمین عابدی می‌رسیدیم، کلمه به کلمه، بیست جلد المیزان، از اول تا آخر را به

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی مهدوی‌راد

نقش بی‌بدیل علامه در به‌کارگیری سنت در فهم قرآن



هم دارد.

روایات در المیزان واقعاً قابل مطالعه و قابل تأمل است. عجیب است که ایشان خیلی به این مبنا در تفسیر نپرداختند! استاد شهید مرتضی مطهری^{رحمۃ‌الله علیه} گفتند: «یک قرن باید بگذرد تا معلوم شود در المیزان چه خبر است» و این نکته مهمی است. استاد شهید در جای دیگر گفته‌اند: «من احساس می‌کنم، برای علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} بعضی از مطالب حالت الهام‌گونه دارد؛ لذا خودش به لوازش هم توجه ندارد. می‌گوید و می‌رود. من آن لوازم را به آن بار می‌کنم.» آن شاگردش که این را از ایشان نقل کرد، گفت که آقای مطهری به ما گفتند: «من هرچه دارم ریشه‌اش در المیزان است.» مصاحبه شاگردشان را در کتاب «جلوه‌های معلم» بخوانید.

- علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} احیای تفسیر آیه به آیه**

این نیست که فقط بگوییم علامه طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} یک آیاتی را به سراغ آیات آورده و تفسیر آیه به آیه داشته‌است. شما «تفسیر مجاهد» را که متوفی ۱۵۰ ق. است، نگاه کنید. آن هم کمابیش دارد. یکی از تفسیرهای قرن پنجم، واحدی نیشابوری است که بسطش قیامتی است از تفسیر آیه به آیه! علامه^{رحمۃ‌الله علیه} فرمودند: «تفسیر آیه به آیه مال اهل بیت^{علیهم‌السلام} است. من فقط آن را احیا کردم.» کار علامه^{رحمۃ‌الله علیه} خیلی فراتر از این است که چهار آیه را سراغ یک آیه، یا دو آیه را سراغ یک آیه بیاورند؛ البته در همین جاها هم، علامه گاهی کارهای شگفت‌انگیزی می‌کنند!

من دو آیه را به‌عنوان نمونه عرض می‌کنم.
۱. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُّؤْمِنًا قُلْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ» (رعد/۴۳) این آخرین آیه سوره رعد است. «خواهند گفت که شما مرسل نیستید.» ای پیامبر! بگو خدا و آن‌که «من عنده علم‌الکتاب» هست، گواه است.» آن بزرگوار یک سخنرانی بسیار عالمانه کردند بر شاهد رسالت! آیت‌الله طباطبایی^{رحمۃ‌الله علیه} مطرح می‌کنند: «من عنده علم‌الکتاب» عندها را بیاورید، به شما یاری می‌کند، الکتاب را بیاورید، یاری می‌کند، ترکیب این‌ها را با هم بیاورید، یاری می‌کند.